

تأثیر امنیت اقتصادی

بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب G77^۱

ابوالفضل شاه‌آبادی* بهزاد امیری**

هانیه ثمری***

پذیرش: ۹۴/۲/۲

دریافت: ۹۳/۶/۱

تولید ناخالص داخلی / امنیت اقتصادی / حکمرانی / کشورهای عضو جنبش عدم تعهد

چکیده

بهبود رشد اقتصادی و بررسی عوامل مؤثر بر تولید یکی از دغدغه‌های اصلی اقتصاددانان در هر برهه زمانی - به‌ویژه در دهه‌های اخیر بوده و بهبود روابط انسانی و کاهش احتمال بروز اختلافات در این روابط مورد توجه اقتصاددانان نهادگرا قرار گرفته است. بنابراین، داشتن رشد اقتصادی مطلوب همواره یکی از اولویت‌های هر نظام اقتصادی بوده و در این میان، اقتصاددانان کوشیده‌اند با تعیین عوامل مؤثر بر تولید، این هدف را محقق سازند. در ابتدا بیش‌ترین تأکید بر سرمایه‌فیزیکی و نیروی کار بود. اما به تدریج عوامل نهادی از جمله

*. دانشیار گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران.

shahabadi@basu.ac.ir

** . دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

amiri.beh@gmail.com

*** . کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Haneisamari@gmail.com

■ ابوالفضل شاه‌آبادی، مسئول مکاتبات.

۱. مقاله مستخرج از طرح تحقیقاتی با عنوان «تأثیر امنیت اقتصادی بر متغیرهای کلان اقتصادی کشورهای منتخب گروه عدم تعهد» است که توسط صندوق حمایت از پژوهشگران کشور تأمین مالی شده است.

امنیت اقتصادی نیز به عنوان تعیین کننده تولید ناخالص داخلی مطرح شدند. در همین راستا، در این مطالعه تأثیر امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد طی بازه زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۱ بررسی شده و نتایج این پژوهش، نشانگر تأثیر مثبت و معنادار متغیر امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای مورد بررسی است. همچنین، تأثیر متغیرهای انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، انباشت سرمایه گذاری مستقیم خارجی و ثروت های طبیعی بر تولید ناخالص داخلی، مثبت و معنادار است.

طبقه بندی JEL: C51, O47, I25

مقدمه

دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالاتر، یکی از اهداف اولیه همه نظام‌های اقتصادی و نقطه مطلوب تمام تلاش‌هایی است که برای تنظیم امور اقتصادی جوامع انجام می‌شود. اقتصاددانان با توجه به تغییرات نرخ رشد اقتصادی و اهمیت آن در نظام‌های اقتصادی، کوشیده‌اند با تدوین نظریه‌های مختلف رشد اقتصادی، بینش فراگیری درباره تفاوت‌های رشد اقتصادی در بین کشورهای جهان فراهم آورده و توضیح جامعی از این تفاوت‌ها در طول سال‌های متمادی و بلندمدت در بین کشورهای جهان ارائه دهند. از این‌رو، عوامل متعددی به‌عنوان تعیین‌کننده رشد اقتصادی مطرح شده است؛ برای نمونه، مطالعه انجام‌شده توسط منکیو و همکاران^۱ نشان داد نرخ رشد بلندمدت اقتصادی با سطح درآمد اولیه کشور همبستگی بالایی ندارد و پایین بودن انباشت سرمایه فیزیکی تنها عامل رشد پایین اقتصادی در کشورها نیست، بلکه برخی عوامل دیگر مانند ثبات فضای کلان اقتصادی و امنیت اقتصادی باعث تسریع رشد اقتصادی می‌شود.^۲ امنیت سرمایه‌گذاری چارچوب نهادینه‌شده‌ای از شرایط اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که اعتماد سرمایه‌گذاران برای توسعه سرمایه‌گذاری و شروع به کسب و کار جدید را جلب می‌کند. همچنین، یک محیط امن اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با یک محیط باثبات اقتصاد کلان، ثبات در سیاست‌ها و قوانین، کارایی و اثربخشی دولت و حاکمیت قوانین و مقررات دارد.^۳ اساس امنیت اقتصادی، اعتقاد به تأثیر نااطمینانی اقتصادی بر معیشت مردم است. این اعتقاد یک نتیجه منطقی را به‌همراه دارد: تهدید اقتصادی افراد یک جامعه به آسیب‌های غیرمنتظره اقتصادی ناشی از ناکارآمدی فعالیت‌های اقتصادی آنان منجر می‌شود. به سبب تأثیرگذاری این موضوع بر تمام ابعاد جامعه، امنیت اقتصادی در سال‌های اخیر دست‌مایه تحقیقات حوزه‌های مختلف علوم انسانی از قبیل علوم اقتصادی، علوم سیاسی، روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی قرار گرفته است. به‌طور کلی، فقدان امنیت اقتصادی نشانگر بی‌ثباتی درآمدهای شخصی و به تبع آن، عدم توانایی در رفع حداقل نیازهای معیشتی، بی‌ثباتی رفتارهای نیروی کار و پس‌اندازکنندگان است. در یک محیط

1. Mankiw et al (1986).

2. Lucas (1988).

۳. پرخیده و تاجیک (۱۳۹۰).

نامن اقتصادی به دلیل افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، میزان سرمایه‌گذاری در طرح‌های نیازمند سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، کاهش می‌یابد و در چنین شرایطی زمینه رشد سرمایه‌گذاری در بخش‌های دلالی و همچنین واردات قاچاق و کاهش تولید فراهم می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد امنیت اقتصادی یکی از ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نیازهای دستیابی به تولید بیش‌تر و رشد اقتصادی مستمر و باثبات – با توجه به کمیابی منابع تولید و رقابت شدید در عرصه بین‌المللی – باشد و رقابت شدید بین‌المللی در کنار کمیابی منابع تولید، وجود امنیت اقتصادی برای نیل به رشد اقتصادی و کسب مزیت‌های نسبی جدید از طریق بسط بازار عوامل جدید تولیدی را می‌طلبد.

پس از تبیین اهمیت رشد اقتصادی مطلوب و لزوم توجه به شاخص امنیت اقتصادی، تحقیق حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که امنیت اقتصادی چه تأثیری بر تولید ناخالص داخلی در کشورهای عضو گروه عدم تعهد دارد. در همین راستا این فرضیه نیز مطرح می‌شود که بهبود امنیت اقتصادی، تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد.

در ادامه مقاله، پس از مقدمه در بخش اول به ادبیات موضوع تأثیر امنیت اقتصادی بر تولید پرداخته می‌شود. بخش دوم به تبیین مدل استفاده‌شده در این مطالعه و معرفی متغیرها اختصاص دارد. در بخش چهارم، مدل برآورد و نتایج تحلیل آورده شده و بخش پایانی نیز به نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاسی می‌پردازد.

۱. ادبیات موضوع

در این بخش برای تبیین دقیق‌تر ارتباط بین امنیت اقتصادی و رشد اقتصادی ابتدا به بررسی مختصر سیر تکاملی الگوهای رشد اقتصادی پرداخته شده و سپس، مروری نظری و تجربی بر رابطه امنیت اقتصادی و رشد اقتصادی صورت می‌گیرد.

مدل سولو^۱ با مفروضات کلاسیکی خود برخی از مفروضات مدل هارود دومار را کنار گذاشت. در الگوی سولو شکل تابع تولید تغییر کرده و از حالت تابع تولید با ضرایب ثابت به تابعی با امکان جانشینی بین نیروی کار و سرمایه تبدیل می‌شود. براساس این مدل می‌توان چنین نتیجه گرفت که انباشت سرمایه فیزیکی به تنهایی نمی‌تواند تفاوت‌های زیاد درآمد

1. Solow (1956).

سراغه در نقاط مختلف جهان را توضیح دهد و در این میان، بر متغیر پیشرفت فنی تأکید می‌کند که به صورت برونزا در مدل تعیین می‌شود؛ بنابراین ایرادهای که به مدل سولو وارد می‌شود این است که متغیر کلیدی این مدل که تفاوت رشد اقتصادی کشورهای مختلف جهان را توضیح می‌دهد، خود خارج از مدل تعیین می‌شود. به همین دلیل، مدل‌های بعدی رشد اقتصادی از جمله مدل‌های رشد درونزا کوشیدند با استفاده از متغیرهایی که در مدل تعیین می‌شود، مدل سولو را اصلاح کرده و رشد اقتصادی توضیح دهند.^۱

با گذشت زمان، برای رفع معایب الگوی سولو، الگوهای تحقیق و توسعه گسترش یافته توسط رومر^۲، گروسمن و هلپمن^۳، آقیون و هویت^۴ و دیگر محققان ارائه شد. هر چند مطالعات حسابداری رشد، در یک دوره زمانی طولانی بخش بسیاری از افزایش در تولید بازای هر واحد را ناشی از جزء پسماند توضیح داده نشده می‌داند که ممکن است انعکاس دهنده پیشرفت فناوری باشد، اما مدل‌های رشد درونزا دلالت‌های اندکی درباره تفاوت در آمد واقعی کشورها دارد.

نظریات رشد اقتصادی جدید بر تأثیر نهادهای سیاسی و اقتصادی و همچنین امنیت اقتصادی بر رشد اقتصادی تأکید دارند. عاصم اوغلو و رایینسون^۵ در کتاب خود با عنوان چرا کشورها سقوط می‌کنند: ریشه‌های قدرت، شکوفائی و فقر، مثال‌های متعددی از برهه‌های مختلف تاریخ به همراه شواهد و مدارکی متعدد معرفی می‌کند که در تمام آن‌ها، تصمیم‌گیری‌های نامناسب رهبران به عنوان یک وجه مشترک مشاهده می‌شود و روشن است که باید دید چه امری این رهبران و نظام تصمیم‌گیری را به نقطه مزبور رسانده است. از نظر عاصم اوغلو و رایینسون، عملکرد این نهادها و صحت یا عدم صحت عملکردشان است که دست آخر به ظهور طبقه‌ای از نخبگان و تصمیم‌سازان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... منجر می‌شود که مجموع و برآورد تصمیم‌گیری‌های آن‌ها جامعه را به سمت و سوی خاص و بهبود رشد اقتصادی هدایت خواهد کرد. حال اگر این سمت و سوی مناسب و متناسب با آن برهه تاریخی جامعه و جهان باشد، جامعه در اهداف اقتصادی از جمله

1. Romer (1986).

2. Romer (1990).

3. Grossman and Helpman (1991).

4. Aghion and Hewitt (1992).

5. Acemoglu and Robinson (2012).

رشد اقتصادی، پیروزی می‌شود. حتی اگر چنین هم نباشد، می‌توان تصور کرد که جامعه به سوی انحطاط و افول سوق داده می‌شود. عاصم اوغلو و رایینسون تأکید دارند جوامع با کارکرد نامناسب به دولت‌هایی ناموفق تبدیل می‌شوند، اما می‌توان در این باره کاری کرد. می‌توان دولت‌هایی با زیرساخت و نظم و قانون داشت که مردم با اطمینان و آرامش به کسب و کار پرداخته و به خدمات عمومی متکی باشند، اما اراده سیاسی برای این کار وجود ندارد. نیازی به وجود ارتش و نظامیان برای اجرای چنین طرح و برنامه‌هایی نیست؛ آنچه لازم است دقیقاً یک نظام اداری کارآ و توانمند است تا بنیان‌های نهادی بازارها را برپا سازد. بنابراین، می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که در مدل‌های سنتی رشد، کشورها و حتی فناوری‌ها، یکسان فرض می‌شدند. این مدل‌ها ریشه تفاوت نرخ سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کشورهای مختلف را به نرخ پس‌انداز و نرخ رشد عوامل تولید نسبت می‌دادند. در دومین مرحله، اقتصاددانان کوشیدند با کنترل مدل نسبت به عوامل دیگر، همچون سرمایه انسانی، درجه توسعه‌یافتگی بخش مالی، اهمیت و کیفیت سیاست‌های اقتصاد کلان در کشورهای مختلف، رشد پسماند توضیح داده‌نشده را به حداقل برسانند.^۱ در این مسیر حتی تفاوت کارکرد فناوری در کشورها و مناطق مختلف در نظر گرفته شد؛ ولی باز هم پسماند توضیح داده‌نشده قابل توجه بود. در سومین مرحله، پژوهشگران توجه خود را به عوامل غیراقتصادی مؤثر بر رشد اقتصادی متمرکز کردند. توجه به عوامل غیراقتصادی به‌عنوان منشأ دیگری برای ناهمگنی کشورها، این پرسش را مطرح ساخت که چه ارتباطی میان نهادها با رشد اقتصادی وجود دارد. رنانی (۱۳۷۶؛ ۱۶) در این باره معتقد است که برخلاف باورهای مرسوم که تحقق رشد اقتصادی را یا مستلزم دولتی شدن اقتصاد و یا مستلزم بازاری شدن اقتصاد می‌دانند، اقتصاد نهادگرایی جدید بر این باور است که اقتصاد باید ترکیب بهینه‌ای باشد از نهادهای بازاری و نابازاری؛ یا با واژگان کلاسیک: ترکیبی از بازار، برنامه و سنت؛ و یا با واژگان نهادگرایان: ترکیبی از بازار، دولت و بنگاه. اما این مجموعه‌نهادها، باید به گونه‌ای ترکیب شوند که نه تنها هزینه مبادله (در قراردادهای خصوصی میان کارگزاران اقتصادی) و سواری مجانی (در تصمیمات جمعی) را حداقل سازند (که برای کارایی تخصیصی بازار ضروری است) بلکه دیگر شاخص‌های عملکرد

اقتصاد (همچون امنیت، عدالت توزیعی، مرّوت و همدردی، آزادی و...) را نیز بهبود بخشند (کارایی برتر). عاصم اوغلو و همکارانش^۱ نیز معتقدند تفاوت‌های عمیق کشورها در گذار، بحران‌ها و عملکردهای رشد، دلایل نهادی داشته و عملکرد ضعیف اقتصاد کلان و انحراف سیاست‌های کلان اقتصادی نشانه‌های این بیماری نهادی است. در ادامه، مطالعات تجربی در رابطه با تأثیر امنیت اقتصادی بر رشد اقتصادی بررسی می‌شود.

هشام اوغلو^۲ به بررسی اثر نهادها و رشد اقتصادی در ترکیه در بازه زمانی ۲۰۰۴-۱۹۸۷ می‌پردازد. این بازه زمانی به دلیل حرکت ترکیه در مسیر عضویت اتحادیه اروپا به عنوان عامل محرک بهبود کیفیت نهادی انتخاب شده است. نتایج این پژوهش ضمن تصریح بر نقش مهم نهادها بر رشد اقتصادی ترکیه، نشان می‌دهد تأثیر کیفیت قوانین، بروکراسی و همچنین مدیریت تضادهای اجتماعی و تنش‌های سیاسی بیش از سایر شاخص‌های نهادی بر رشد اقتصادی ترکیه مؤثر بوده است.

مطالعه فلیچر و همکارانش^۳ به بررسی اثر نهادهای اقتصادی و سیاسی بر فرآیند رشد اقتصادی در ۷۹ کشور در حال توسعه و توسعه یافته منتخب در بازه زمانی ۲۰۰۵-۱۹۷۵ اختصاص دارد. در این مطالعه، برای بررسی اثر نهادهای اقتصادی از شاخص آزادی اقتصادی و همچنین بررسی اثر نهادهای سیاسی از شاخص حکمرانی استفاده شده است. این مطالعه نشان می‌دهد نهادهای سیاسی اثر مستقیمی بر نرخ رشد اقتصادی نداشته و بهبود این نهادها از طریق اثرگذاری بر سایر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی - از جمله فضای کسب و کار، افزایش سرمایه‌گذاری بر سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی - محرک بهبود رشد اقتصادی هستند. همچنین، این مطالعه نشان می‌دهد از یک طرف، در کشورهایی که حکمرانی ضعیف اما دولتی توانمند وجود دارد (مانند اقتصادهای جنوب شرق آسیا)، مسیر رشد اقتصادی به سرعت طی می‌شود و از طرف دیگر، در کوتاه مدت بهبود حکمرانی تأثیر چندانی بر رشد اقتصادی ندارد؛ اما بدون شک، در بلندمدت افزایش نرخ رشد اقتصادی نیاز مبرم و غیرقابل انکاری به بهبود رژیم‌های سیاسی خواهد داشت.

1. Acemoglu et al (2002).

2. Hisamoglu (2014).

3. Flachaire et al (2014).

حمدی و سبیا^۱ ارتباط بین منابع طبیعی و رشد اقتصادی الجزایر در دوره ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۹ را بررسی کرده و نشان دادند ارتباط علی دوطرفه‌ای بین رشد اقتصادی و منابع طبیعی وجود دارد.

صدیقی و احمد^۲ به بررسی اثر نهادها بر رشد اقتصادی ۲۹ کشور منتخب جهان در بازه زمانی ۲۰۰۲-۲۰۰۶ پرداختند. در این مطالعه، ایشان از شاخص فناوری‌های اجتماعی نهادسازی^۳، حقوق سیاست‌گذاری و نهادی^۴، حقوق سیاسی^۵، شاخص کاهش ریسک^۶ و شاخص جهانی حکمرانی^۷ برای معرفی اثر نهادها استفاده کرده و با اشاره به این موضوع که اهمیت غیرقابل انکار نهادها بر رشد اقتصادی، امری پذیرفته شده است، به بررسی شدت اثرگذاری انواع نهادها بر رشد اقتصادی پرداخته‌اند. براساس نتایج مطالعه مذکور (که از روش پانل پویا^۸ و گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) استفاده شده است)، نهادها تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارند. همچنین، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تأثیر شاخص سیاست‌گذاری بر رشد بلندمدت اقتصادی بیش از سایر شاخص‌های نهادی است، حال آن‌که اثر نهادهای تقلیل‌دهنده ریسک حتی در برخی موارد بی‌معنا بوده است.

لو و همکارانش^۹ اثر نهادها بر رشد و توسعه اقتصادی را با استفاده از رهیافت پانل دیتا و روش تحلیل علیت گرنجر^{۱۰} در ۶۰ کشور درحال توسعه و توسعه‌یافته منتخب در بازه زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۶ بررسی کرده و در پژوهش خود شاخص حکمرانی و شاخص هدایت بین‌المللی ریسک کشور (ICRG)^{۱۱} را برای نمایش وضعیت نهادهای هر کشور به کار برده‌اند. براساس نتایج این مطالعه، رابطه علیت دوطرفه بین نهادها و رشد اقتصادی وجود دارد. همچنین، نتایج حاصل نشان می‌دهد الگوهای علیت بین نهادها و عملکرد اقتصادی

-
1. Hamdi and Sbia (2013).
 2. Siddiqui and Ahmed (2013).
 3. Institutionalized Social Technologies.
 4. Institutional and Policy Rents.
 5. Political Rents.
 6. Risk Reducing Technologies.
 7. World Governance Indicator.
 8. Dynamic Panel.
 9. Law et al (2013).
 10. Granger Causality Analysis.
 11. International Country Risk Guide.

در سطوح متفاوت درآمدی مختلف بوده و در کشورهایی با میانگین درآمد سرانه بالاتر، کیفیت مطلوب‌تر نهادها رشد اقتصادی را تقویت کرده و در کشورهایی با میانگین درآمد سرانه پایین‌تر، رشد اقتصادی به بهبود کیفیت نهادها منجر می‌شود.

در سال ۲۰۱۳، پوترمن^۱ به بررسی اثر نهادها و ظرفیت‌های اجتماعی بر رشد اقتصادی در نواحی مختلف جهان و بازه‌های مختلف زمانی بعد از انقلاب صنعتی تا کنون پرداخته و نشان داد یکی از دلایل تجربه سریع رشد اقتصادی در برخی کشورها، پیشرفت و افزایش ظرفیت‌های اجتماعی آن‌ها به واسطه بهبود کیفیت نهادها است.

بررسی سرمدی و همکاران^۲ درباره موضوع نفرین منابع به همراه کیفیت نهادها نشان می‌دهد کشورهایی با کیفیت پایین نهادها، وابستگی بیش‌تری به منابع طبیعی داشته و رشد اقتصادی پایینی را تجربه می‌کنند. همچنین، کشورهایی با کیفیت نهادهای بالا، به‌طور نسبی وابستگی کم‌تری به منابع طبیعی داشته و رشد اقتصادی سریع‌تری دارند.

دiaz و تبالدی^۳ به بررسی ارتباط بین سرمایه انسانی و نهادها با رشد اقتصادی با استفاده از رهیافت پانل دیتا و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) در بیش از ۵۰ کشور منتخب جهان در بازه زمانی ۲۰۰۵-۱۹۶۵ پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تخمین مدل نشان می‌دهد بهبود کیفیت نهادها، انباشت سرمایه انسانی را بهبود بخشیده، نابرابری درآمدی را کاهش داده و حرکت در مسیر تاریخی توسعه را تسریع می‌کند. همچنین، نتایج این مطالعه بر این امر تأکید دارد که زیرساخت‌های مستحکم و نهادهای ساختاری ضروری برای رشد اقتصادی، عملکرد بلندمدت اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حال آن‌که در کوتاه‌مدت اثر چندانی بر رشد اقتصادی ندارد. همچنین، ضریب تأثیر نهادهای سیاسی بر بهره‌وری و رشد بلندمدت اقتصادی، بی‌معنا است. از طرف دیگر، شدت تأثیر نهادها بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه‌یافته است.

کارمیگنانی و چادوری^۴ با استفاده از داده‌های ۹۲ کشور شامل کشورهای زیر صحرای افریقا در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۵، اثرات منابع طبیعی بر درآمد سرانه، کیفیت نهادها و

1. Putterman (2013).

2. Sarmidi et al (2012).

3. Dias and Tebaldi (2012).

4. Carmignani and Chowdhury (2011).

سرمایه انسانی را بررسی کرده و نشان دادند منابع طبیعی بر درآمد سرانه تأثیر مثبتی دارد اما این تأثیر در کشورهای زیر صحرای افریقا ناچیز است. همچنین، منابع طبیعی تأثیری منفی بر کیفیت نهادها و انباشت سرمایه انسانی دارد.

تورس و همکاران^۱ با استفاده از داده‌های ۴۸ کشور صادرکننده نفت در دوره ۲۰۰۵-۱۹۸۰ به بررسی ارتباط بین وجوه حاصل از فروش نفت و رشد اقتصادی پرداخته و نشان دادند هیچ کدام از شاخص‌های نفتی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه ندارند. آرزکی و ون در پلاگ^۲ نیز نقش منابع طبیعی بر درآمد سرانه در دو گروه از کشورهای با سیاست‌های اقتصادی خوب و بد و نقش مؤثر قانون در اقتصاد را بررسی کردند. براساس نتایج مطالعه ایشان، وابستگی به منابع طبیعی تأثیری منفی و معنادار بر درآمد سرانه دارد - به ویژه در کشورهایی که نقش قانون در اقتصاد ضعیف است و یا در آن‌ها سیاست‌های اقتصادی بد اعمال می‌شود.

فایسا و سیا^۳ به بررسی تأثیر حکمرانی بر رشد اقتصادی در کشورهای افریقایی در سال ۲۰۰۱ پرداخته و نشان دادند حکمرانی خوب یا عدم آن به شکاف درآمدی کشورهای ثروتمندتر و فقیرتر افریقایی منجر می‌شود. همچنین، نقش حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی به نوع و سطح اولیه درآمد در کشورها بستگی دارد.

هیونه و جاچو - چاوز^۴ به بررسی ناپارامتریک تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی ۱۲۵ کشور (طبقه‌بندی شده به پنج گروه اروپای غربی، اروپای شرقی، امریکای لاتین و حوزه کارائیب، آسیا و افریقا) در بازه زمانی ۲۰۰۶-۱۹۹۶ می‌پردازند. نتایج حاصل نشان می‌دهد تنها سه شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و حاکمیت قانون از شش شاخص حکمرانی بر رشد اقتصادی مؤثر بوده و سه شاخص دیگر (کنترل فساد، اثربخشی دولت و قدرت تنظیم کنندگی) بر رشد اقتصادی بی‌تأثیرند. همچنین، شواهد تجربی نشان می‌دهد حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و حاکمیت قانون، تأثیری غیرخطی بر رشد اقتصادی داشته و این موضوع به علت ناهمگنی شاخص‌های مذکور بین کشورها،

1. Torres et al. (2010).

2. Arezki and Van der Ploeg (2010).

3. Fayissa and Nsiah (2010).

4. Huynh and Jacho-Chávez (2009).

مناطق و زمان‌ها است. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که تغییرات در جهت بهبود شاخص حکمرانی می‌تواند بیش از اصلاحات دیگر اقتصادی بر رشد اقتصادی مؤثر باشد. آیدت و همکارانش^۱ تأثیر شاخص پاسخگویی سیاسی به‌عنوان عامل نماگر فساد را با در نظر گرفتن یک متغیر ابزاری برای مشخص کردن سطح حکمرانی بر رشد اقتصادی در ۸۴ کشور جهان (از جمله جمهوری اسلامی ایران) در بازه زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۰ بررسی کرده و نشان دادند تأثیر متغیر فساد بر رشد اقتصادی به رژیم حکمرانی موجود بستگی دارد. همچنین، زمانی که کیفیت نهادها یا حکمرانی در سطح بالایی هستند، فساد باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود ولی در رژیم با کیفیت نهادی یا حکمرانی پایین تأثیر فساد بر رشد اقتصادی بی‌معنا است. از طرف دیگر، تأثیر فساد بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت قوی‌تر از بلندمدت است.

گیلبرت^۲ اهمیت حکمرانی خوب و کیفیت نهادها در دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف را بررسی کرده و با استفاده از داده‌های پانل در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۰ در ۱۰۲ کشور در حال توسعه، نشان داد ارتباط مستقیم و معناداری میان شاخص‌های کیفیت مقررات و کارایی دولت به‌عنوان جانشینی برای شاخص حکمرانی خوب و عملکرد اقتصادی وجود دارد. مطالعات بالداسی و همکاران^۳، هال و همکاران^۴ و کانگوندا^۵ نشانگر ارتباط مثبت میان حکمرانی خوب و رشد اقتصادی است.

گراستین^۶ در مطالعه‌ای به‌صورت نظری به بیان ارتباط رشد اقتصادی و حکمرانی پرداخته و این موضوع را بیان می‌کند که یکی از جنبه‌های حیاتی این مدل هزینه‌دار بودن اجرای قانون هنگام هدایت به‌سوی حمایت بهتر از حقوق مالکیت (و بنابراین ارتقای رشد) است و به منابعی نیاز دارد که تنها در اقتصادهایی وجود دارد که به اندازه کافی قوی هستند. بنابراین، این تحلیل معرف دو حالت است: یک حالت با حداقل حمایت از حکمرانی و درآمد پایین و دیگری با حمایت کامل از حکمرانی و درآمد بالا. در هر دو حالت، بهبود

1. Aidt et al. (2008).

2. Gilbert (2003).

3. Baldaccia et al (2003).

4. Hall et al. (1999).

5. Kangundu (2006).

6. Gradstein (2002).

شاخص حکمرانی باعث ارتقای رشد اقتصادی می‌شود.

کناک^۱ در کتابی با نام دموکراسی، حکمرانی و رشد اقتصادی، می‌کوشد با ایجاد ارتباط میان دموکراسی و حکمرانی، به ارزیابی اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی بپردازد. از این‌رو، از آمار و اطلاعات بین کشوری برگزیده کشورهای در حال توسعه در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۶۰ استفاده کرده و براساس نتایج رگرسیون به‌دست آمده، اثر مثبت و معناداری میان وضعیت نهادها و کیفیت حکمرانی وجود دارد. بنابراین، نهادهای دموکراتیک قوی‌تر حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده و با کاهش فساد و تسهیل روند تغییرات فناوری، رشد اقتصادی بالاتر را محقق می‌سازند.

کامپوس و ناگنت^۲ نشان دادند نهادها و حکمرانی، عملکرد توسعه‌ای را بهبود می‌بخشند. در مطالعه پویرسون^۳ که در ۵۳ کشور در حال توسعه و در بازه زمانی ۱۹۹۵-۱۹۸۴ انجام شد، تأثیر امنیت اقتصادی بر سرمایه‌گذاری خصوصی و رشد اقتصادی بررسی شده است. نتیجه این مطالعه نشانگر تأثیرپذیری عمیق رشد اقتصادی از مفهوم کلی امنیت اقتصادی است.

دونهام و کلگاما^۴ نیز به بررسی تأثیر وجود رهبر سیاسی و ثبات سیاسی بر روند انجام اصلاحات اقتصادی سریلانکا در دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۸۹ پرداخته و نشان دادند در یک دولت ضعیف مانند دولت سریلانکا، وجود یک رهبر سیاسی مقتدر برای اصلاحات اقتصادی مؤثر، ضروری است. به عبارت دیگر، تثبیت فضای سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های سنجش حکمرانی، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد. با وجود تحقیقات وسیع درباره تأثیر مثبت حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی، تنها مطالعات معدودی رابطه معکوسی را نشان می‌دهند. برای مثال، یک چالش مهم برای تأثیر مثبت حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی، به مطالعه کشورهای افریقایی توسط ساکس و همکاران^۵ مربوط است. آن‌ها در یک تحلیل تجربی نشان دادند تفاوت عملکرد اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی کشورهای افریقایی نمی‌تواند توسط تفاوت در کیفیت حکمرانی توضیح داده شود. این موضوع را

1. Knack (2002).

2. Campos and Nugent (1999).

3. Poirson (1998).

4. Dunham and Kelegama (1997).

5. Sachs et al. (2004).

می‌توان با دو روش تفسیر کرد: مهم‌ترین علت ارتباط منفی حکمرانی و رشد اقتصادی، عدم توجه به بهبود مؤلفه‌های حکمرانی در کشورهای افریقای و پایین بودن میانگین شاخص حکمرانی در کشورهای مزبور است. یا به عبارت دیگر، ارتقای قابلیت‌های حکمرانی جزء اولویت سیاستگذاری اقتصادی کشورهای در حال توسعه افریقای نیست. روش دیگر، وجود تحلیل‌های تاریخی در قاره افریقا است؛ زیرا در ۵۰ سال اخیر، با توجه به اهداف کلان اقتصادی این کشورها مبنی بر رهایی از فقر و گرسنگی و حرکت به سوی رفاه نسبی، بهبود مؤلفه‌های حکمرانی در نیل به این مهم موفقیت‌آمیز نبوده است. بنابراین، سایر کشورهای افریقای، از ارتقای شاخص حکمرانی روی گردانند.

در بین مطالعات داخلی نیز می‌توان به مطالعات تجربی ذیل اشاره کرد:

کمیجانی و سلاطین (۱۳۸۷) ارتباط حکمرانی و رشد اقتصادی دو گروه کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ (OECD) و سازمان کشورهای صادرکننده نفت^۲ (OPEC) با استفاده از روش داده‌های پانل در دوره (۲۰۰۷-۱۹۹۶) را آزموده و نتایج زیر را به دست آوردند:

- ارتباط مثبت و معناداری میان شاخص کیفیت حکمرانی و رشد اقتصادی در هر دو گروه وجود دارد.
- میزان تأثیرگذاری شاخص کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای عضو OPEC بیش‌تر از گروه کشورهای عضو OECD است.
- شاخص ثبات سیاسی در گروه کشورهای عضو OPEC و شاخص کنترل فساد در گروه کشورهای عضو OECD بیش‌ترین تأثیر بر رشد اقتصادی را دارد.

جعفری صمیمی و اختیاری (۱۳۸۸) به بررسی رابطه رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی (که برای اندازه‌گیری امنیت اقتصادی از شاخص بنیاد هریتیج^۳ استفاده شده است) در کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی با تکیه بر ایران در دوره سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۷ پرداخته و نشان دادند امنیت اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارد.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development.

2. Organization of Petroleum Exporting Countries.

3. Heritage Foundation.

کمیجانی و سلاطین (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای، اثر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی را با استفاده از داده‌های پانل ایران و کشورهای منتخب همسایه (ترکیه و پاکستان) در دوره ۲۰۰۷-۱۹۹۶ بررسی کردند. نتایج حاصل از بررسی ایشان نشان می‌دهد کیفیت حکمرانی در ایران وضعیت مطلوبی ندارد. نتایج حاصل از برآورد مدل نیز نشان می‌دهد شاخص کیفیت حکمرانی در هر سه کشور تأثیری مثبت و معنادار بر نرخ رشد اقتصادی دارد و میزان تأثیرگذاری این شاخص در ترکیه بیش‌تر از ایران و پاکستان است.

بشیری و شقاقی شهری (۱۳۹۰) نیز ضمن تبیین مکانیسم ارتباط حکمرانی خوب با کاهش فساد و بهبود رشد اقتصادی، در قالب الگوی اقتصادسنجی پانل برای نمونه کشورهای آسیای جنوب غربی در بازه زمانی ۲۰۰۷-۱۹۹۶، پرسش «پیاده‌سازی بسته سیاستی حکمرانی خوب موجب رشد اقتصادی کشورها می‌شود» را بررسی کردند. در مجموع، نتایج به‌دست آمده از برآورد الگوی رشد تأکیدی است بر ارتباط معنادار و مستقیم میان اجزای مختلف شاخص حکمرانی خوب با رشد اقتصادی کشورهای منطقه.

شاه‌آبادی و پورجوان (۱۳۹۱) با بیان شاخص حکمرانی به‌عنوان عامل اساسی توسعه اقتصادی، به تحلیل آماری شاخص‌های حکمرانی و برخی از متغیرهای توسعه اجتماعی و اقتصادی سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۶ در ۳۵ کشور برگزیده آسیای جنوب شرقی، غرب آسیا، امریکای لاتین و افریقا پرداخته و به‌طور ضمنی، نتایج این مطالعه ایشان نشان داد بهبود شاخص‌های حکمرانی (همچون شفافیت و پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی خدمات عمومی، مقررات تنظیم‌گری دقیق، تأمین قضایی و کنترل فساد) در کشورهای مورد بررسی، می‌تواند اثرات معناداری بر ارتقای شاخص‌های توسعه مانند درآمد سرانه، امید به زندگی، بهداشت و آموزش و نرخ بیکاری و بنابراین افزایش رفاه اجتماعی داشته است.

۲. معرفی مدل و متغیرها

با توجه به این‌که ارائه مدل برای هر کشور یا گروهی از کشورها، باید با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها صورت گیرد، در ادامه به تبیین قرار دادن هر کدام از متغیرهای مستقل در مدل خواهیم پرداخت.

متغیر انباشت سرمایه فیزیکی یکی از متغیرهای مهمی است که تقریباً در تمام معادله‌های

تولید وجود دارد. سرمایه‌گذاری، عامل عمده پیشرفت اقتصادی به‌شمار آمده و به معنای عام عبارت است از تمام هزینه‌هایی که موجب حفظ، ابقا و یا افزایش ظرفیت‌های تولید، و همچنین ایجاد درآمد می‌شود.^۱ به‌طور کلی تولید مبتنی بر دانش و فناوری است و توسعه دانش و فناوری نیز بر پایه خلاقیت و نوآوری انجام می‌شود. از سوی دیگر، دستیابی به توسعه علمی مستلزم افزایش و تجمع منابع، امکانات و تسهیلات مادی بیش‌تر برای فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی است. از دیدگاه نظریه کلاسیک، انباشت سرمایه کلید رشد اقتصادی است^۲ و در معادله‌های رشد نئوکلاسیک، سرمایه فیزیکی و نیروی کار از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد تولیدات داخلی به‌شمار می‌روند که لاندون‌لین و رابرتسون^۳ و ایواساکو و فوتاگامی^۴ از این متغیر در کار خود استفاده کرده‌اند.

دیگر متغیر موجود در معادله، متغیر سرمایه انسانی است. کوزنتس اعتقاد داشت مفهوم سرمایه که تنها سرمایه فیزیکی و کالایی را شامل می‌شود؛ مفهومی ناقص و نارسا است. بنابراین، باید سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی هر دو به‌حساب آیند. او در این ارتباط می‌گوید: «سرمایه انسانی یک کشور صنعتی پیشرفته، ابزارها و ادوات صنعتی آن کشور نیست؛ بلکه، اندوخته دانش‌هایی است که از آزمایش‌ها به‌دست آمده و کار آموختگی افراد آن کشور برای به‌کارگیری این دانش‌ها است»^۵. همچنین، شولتز^۶ پدر نظریه سرمایه انسانی معتقد بود نقش بهبود کیفیت نیروی کار که از طریق سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی حاصل می‌شود، به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده تولید در تحلیل‌های سنتی عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی فراموش شده است. به همین دلیل، گروهی از اقتصاددانان با استفاده از توابع تولید کوشیدند تولید اضافی ایجادشده توسط سطوح بالاتر آموزش را برآورد کنند. استدلال آن‌ها این بود که افزایش سطوح آموزشی، تولید مادی را بالا می‌برد؛ زیرا، نتایج آموزش رسمی و غیررسمی در مهارت‌های اضافی و توانایی‌های بالقوه افرادی مستتر است که در بازار کار بوده و سرمایه انسانی تولید را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، وجود این

1. Furman and Hayes (2004).

۲. الماسی و سپهان قره‌بابا (۱۳۸۸).

3. Landon-Lane and Robertson (2003, a,b).

4. Iwaisako and Futagami (2013).

۵. سبحانی (۱۳۷۱).

6. Schultz (1961).

افراد آموزش دیده موجب می شود ظرفیت تولیدی کل اقتصاد بالا رفته و در نهایت، به رشد اقتصادی کمک شود^۱. پولاسک و همکاران^۲، گول ژفسکا^۳، سوندی و ویشر^۴، نیگو^۵ در کارهای خود از این متغیر استفاده کرده اند.

فراوانی منابع طبیعی یکی دیگر از متغیرهای لحاظ شده در معادله تولید است. در مقابل نظریاتی که بر نقش مثبت و فور منابع طبیعی در فرآیند تشکیل سرمایه و تولید تأکید دارند، نظریه نفرین منابع که در سال ۱۹۹۳ توسط آوتی^۶ مطرح شد، به ارتباط معکوس میان و فور منابع طبیعی و تولید اشاره دارد^۷. این نظریه بر مبنای این شناخت اساسی استوار است که اقتصادهای فقیر از لحاظ منابع، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای ثروتمند از لحاظ منابع داشته اند و همچنین، بر آثار نهادی و سیاسی فراوانی منابع طبیعی تأکید دارد^۸. ارتباط منفی میان فراوانی منابع طبیعی و عملکرد تولید همچنین از طریق اثر فراوانی منابع طبیعی بر انتخاب سیاستی توضیح داده می شود: هرچه کشورها از لحاظ منابع طبیعی ثروتمندتر باشند، (۱) سیاست های کلان ضعیف مدت زمان طولانی تری دوام می یابد؛ (۲) فشار کمتری برای رسیدن به بلوغ صنعتی سریع وجود خواهد داشت؛ (۳) گروه های رانت جو ریشه دار شده و در نهایت احتمال کاهش شتاب و نامنظم تر شدن رشد اقتصادی بیش تر می شود^۹. کاواکانتی و همکاران^{۱۰}، فان و همکاران^{۱۱} و حمدی و سبیا^{۱۲} در کارهای خود از این متغیر استفاده کرده اند.

دیگر متغیر موجود در معادله، متغیر انباشت خالص جریان ورودی سرمایه گذاری خارجی است. انباشت سرمایه به عنوان یکی از پیش نیازهای اساسی فرآیند تولید، از منابع داخلی یا خارجی تأمین می شود. منابع مالی خارجی به عنوان مکملی برای پس انداز داخلی، افزون بر

۱. صادقی و عمادزاده (۱۳۸۲).

2. Polasek et al. (2010).

3. Golejewska (2010).

4. Sunde and Vischer (2011).

5. Neagu (2012).

6. Auty.

۷. اسدی و همکاران (۱۳۹۲).

8. Usui (1997).

9. Auty (1994).

10. Cavacanti et al. (2011).

11. Fan et al. (2012).

12. Hamdi and Sbia (2013).

پس کردن شکاف پس انداز - سرمایه گذاری، راه حلی برای مقابله با شکاف منابع ارزی نیز به شمار می آید. سرمایه گذاری مستقیم و غیر مستقیم خارجی بیش تر توسط بخش خصوصی و در قالب شرکت های چند ملیتی انجام شده و از آن به عنوان جریان خصوصی سرمایه یاد می شود.^۱ تئوری های اقتصاددانان درباره سرمایه گذاری مستقیم خارجی و عوامل مؤثر بر آن به دو شکل است: نخست آن که بررسی سرمایه گذاری مستقیم خارجی به عنوان بخشی از سرمایه گذاری، همچنان که تئوری های اقتصاد کلاسیک، سرمایه گذاری را یکی از عوامل تولید می دانند. اما تئوری های جدید اقتصادی افزون بر محفوظ نگهداشتن نقش تاریخی برای سرمایه گذاری، دانش، فناوری و شیوه های جدید مدیریتی را نیز (که بخشی از آن را از طریق سرمایه گذاری مستقیم خارجی می توان به دست آورد) در تولید مؤثر می دانند. جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی افزون بر رفع کمبود سرمایه در کشور میزبان، با داشتن دو عامل جدید رشد، اهمیت زیادی در تئوری های اخیر دارد. بعضی اقتصاددانان نیز سرمایه گذاری مستقیم خارجی را به عنوان بخشی از تجارت بین الملل مورد کنکاش قرار داده اند. در این رویکرد، سرمایه گذاری مستقیم تابع مقررات بین المللی است که به تئوری تولید بین الملل خارجی دانینگ^۲ شناخته می شود. جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی تابع موقعیت های مکانی است^۳ و ارشدخان و علی خان^۴، تیواری و موتاسو^۵ و بالتابائوف^۶ در کارهای خود از این متغیر استفاده کرده اند. لازم به ذکر است برای بررسی تأثیر اثرات متقابل متغیرهای امنیت اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی بر تولید، این امر توسط حاصل ضرب دو متغیر امنیت اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی در معادله گنجانده شده است. همچنین هنگام بررسی اثرات متقابل در معادله، اثرات مستقیم هر کدام از متغیرها در معادله لحاظ نمی شود. با توجه به مطالب ارائه شده در بالا و تبیین رابطه امنیت اقتصادی و تولید در بخش ادبیات موضوع، معادله در نظر گرفته شده در این بخش به صورت زیر است:

$$g_{it} = c + \beta_1 K_{it} + \beta_2 HC_{it} + \beta_3 FDI_{it} + \beta_4 RES_{it} + \beta_5 EC_{it} + \beta_6 (RES_{it} * EC_{it}) + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

۱. شاه آبادی و محمودی (۱۳۸۵).

2. Dunning.

3. Frawsen and Josefsson (2004).

4. Arshad khan and Ali khan (2011).

5. Tiwari and Mutascu (2011).

6. Baltabaev (2013).

که متغیرهای آن عبارتند از:

GDP: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰؛

K: انباشت سرمایه ناخالص ثابت^۱ به قیمت ثابت سال ۲۰۰۰؛

HC: سرمایه انسانی. برای نشان دادن این متغیر از شاخص متوسط سال‌های تحصیل افراد

بالای ۱۵ سال استفاده شده است.

FDI: خالص انباشت جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی؛

RES: مجموع مبالغ حاصل از فروش نفت، گاز، زغال‌سنگ، مواد معدنی و جنگلی

به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی؛

ES: امنیت اقتصادی. برای نشان دادن این متغیر از شاخص‌های حکمرانی‌ای استفاده

می‌شود که توسط بانک جهانی ارائه شده است. شاخص‌های حکمرانی عبارتند از:

- شفافیت و پاسخگویی: این مؤلفه آگاهی، درک و میزان توانایی شهروندان کشور برای مشارکت در انتخاب دولت، آزادی بیان، آزادی احزاب و انجمن‌ها و همچنین آزادی رسانه را می‌سنجد.
- ثبات سیاسی و عدم خشونت: این مؤلفه آگاهی از این احتمال را نشان می‌دهد که دولت برخلاف قانون اساسی و یا ابزارهای خشونت‌آمیز از جمله خشونت‌های با انگیزه سیاسی (مثلاً جنگ و یا کودتا) و تروریسم بی‌ثبات و یا سرنگون شود.
- اثربخشی دولت: این مؤلفه آگاهی از کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات کشوری و درجه آزادی و استقلال این خدمات از فشارهای سیاسی، کیفیت تنظیم، تدوین و اجرای سیاست‌ها و همچنین اعتبار تعهد و التزام دولت به چنین سیاست‌هایی را نشان می‌دهد.
- کیفیت تنظیم‌گری مقررات: این مؤلفه عبارت است از آگاهی از توانایی‌های دولت در تدوین و اجرای سیاست‌های شفاف و همچنین مقرراتی که جوازها و توسعه بخش خصوصی را ارتقا می‌دهد.
- تأمین قضایی: این مؤلفه نشانگر میزان درک و آگاهی از این امر است که عوامل اقتصادی به چه میزان بر قوانین جامعه به‌ویژه کیفیت اجرای قراردادها، حقوق دارایی‌ها،

۱. برای محاسبه این متغیر از روش Perpetual Inventory Method (PIM) استفاده می‌شود.

پلیس و دادگاه‌ها و نیز احتمال جرم و خشونت اطمینان، ایستادگی و وفاداری دارند.

- کنترل فساد: این مؤلفه درک این که آیا قدرت عمومی در جهت تأمین منافع خصوصی اعمال شده است را افزایش داده و اشکال جزئی و کلی فساد و نیز تصرف و تسخیر دولت توسط نخبگان سیاسی و علائق خصوصی سیاستمداران را در بر می‌گیرد.

شاخص کلی به صورت میانگین حسابی از شش شاخص حاصل می‌شود. در ادامه برای بررسی دقیق‌تر، شش شاخص در سه گروه به صورت زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

الف) فرآیندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند. این بخش از میانگین حسابی دو شاخص شفافیت و پاسخگویی و ثبات سیاسی بدون حضور خشونت حاصل می‌شود^۱ (V&P).

ب) ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست. این بخش از میانگین حسابی دو شاخص اثربخشی دولت و کیفیت تنظیم‌گری مقررات حاصل می‌شود^۲ (E&R).

ج) احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آن‌ها را اداره می‌کنند که از میانگین حسابی دو شاخص تأمین قضایی و کنترل فساد به دست می‌آید^۳ (R&C).

ε نشان‌دهنده جزء خطا، i نشان‌دهنده کشور و t نشان‌دهنده زمان است. همچنین، معادله به صورت لگاریتمی است. بازه زمانی این مطالعه، سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۹۶ بوده و متغیرهای به کاررفته در این تحقیق از منابع زیر به دست آمده است.

- داده‌های متوسط تحصیل افراد ۱۵ سال و بالاتر از بارو و لی^۴ به دست آمده است.
- داده‌های شاخص حکمرانی از آمار منتشر شده در این زمینه (که توسط کافمن و کری و ماستوریتزی^۵ ارائه شده) به دست آمده است. آمار داده‌های حکمرانی و

1. Voice and Political.

2. Effectiveness and Regulatory.

3. Rule and Corruption

4. Barro and Lee (2012).

5. Kaufmann and Kraay and Masurezzi.

سایر متغیرهای مورد استفاده (GDP)، انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی و فراوانی منابع طبیعی) از پایگاه داده‌های بانک جهانی^۱ استخراج شده است. این مطالعه براساس رویکرد بین کشوری است و از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی^۲ برای برآورد روابط استفاده می‌شود.

۳. برآورد مدل و تجزیه و تحلیل نتایج

هنگام کار با متغیرهایی که شامل داده‌های سری زمانی هستند، وجود ریشه واحد در این متغیرها ممکن است به نتایج رگرسیون‌های جعلی منجر شود و نتایج به دست آمده قابل اتکا نباشند. از این رو، قبل از هرگونه تخمین و تجزیه و تحلیل، باید ایستایی متغیرها بررسی شود. در مطالعه حاضر برای بررسی ایستایی متغیرها از آزمون‌های ریشه واحد فیلیپس - پرون - فیشر^۳ (PP-Fisher) و آزمون لوین - لین - چو^۴ (Levin) استفاده می‌شود. در این آزمون‌ها فرضیه H_0 دلالت بر نایستایی^۵ متغیرها داشته و همان‌طور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، تمام متغیرها در سطح ایستا هستند ($I(0)$).

جدول ۱- نتایج آزمون ایستایی متغیرها

با یک مرتبه تفاضل گیری				در سطح				متغیر
با عرض از مبدأ		با عرض از مبدأ و روند		با عرض از مبدأ		با عرض از مبدأ و روند		
PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	
۶۷۵/۵*	-۲۲/۱*	۵۶۹*	-۱۸/۴*	۲۲۰/۵*	-۵/۴۶*	۱۹۹/۸**	-۳/۲۳*	ES
۷۱۵/۷*	-۲۲/۴*	۵۶۷/۷*	-۲۱/۸*	۱۴۵/۳	-۲/۵*	۲۰۵/۱**	-۵/۶۶*	V&P
۷۱۸/۶*	-۲۳/۶*	۵۶۷/۳*	-۲۱/۸*	۲۱۹/۲*	-۷/۸۷*	۲۵۷/۴*	-۵/۴۱*	E&R
۷۵۲/۱*	-۲۳/۵*	۶۶۶/۳*	-۲۲/۱*	۱۹۵/۷**	-۶/۲۲*	۲۱۹/۲*	-۵/۲۹*	R&C

1. Worldbank (2012).

2. Panel Data.

3. Phillips-Perron-Fisher.

4. Levin-Lin-Chu.

5. Non-Stationary.

با یک مرتبه تفاضل گیری				در سطح				متغیر
با عرض از مبدأ		با عرض از مبدأ و روند		با عرض از مبدأ		با عرض از مبدأ و روند		
PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	PP-Fisher	Levin	
۴۹۴/۵*	-۱۵/۷*	۵۱۰*	-۱۷/۸*	۱۱۳/۵	۴/۹۲	۱۴۰/۳	-۴/۳۷*	GDP
۴۵۵/۲*	-۲۰/۳*	۳۹۲/۸*	-۲۰/۸*	۷۵/۱۸	۱/۷	۱۱۷/۶	-۶/۹*	K
۷۹۱/۹*	-۲۵/۸*	۸۲۱/۹*	-۲۲/۹*	۴۷/۵	-۲/۴۸*	۱۲۱/۴	-۹/۷*	HC
۴۹۸/۵*	-۱۸/۶*	۴۰۸/۵*	-۱۳/۱*	۲۵۵/۷*	-۶/۹۳*	۲۱۳/۶*	-۷/۸۷*	FDI
۸۵۰/۸*	-۳۰/۵*	۸۱۵/۱*	-۲۷/۹*	۲۰۵/۲*	-۷/۲۷*	۲۳۰/۲*	-۹/۲۴*	RES

*، ** و *** به ترتیب دلالت دارند بر معنادار بودن در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد.

پس از بررسی ایستایی متغیرها و به دست آمدن این نتیجه که تمام متغیرها در سطح ایستا هستند، مدل مورد نظر برآورد می شود. استفاده از روش داده های تابلویی توسط آزمون لیمر به صورت زیر بررسی می شود:

$$F_{(N-1, NT-N-K)} = \frac{(R_{UR}^2 - R_R^2)/(N-1)}{(1 - R_{UR}^2)/(NT - N - K)} \quad (۲)$$

در آزمون بالا R_R^2 ضریب تعیین حاصل از مدل مقید (روش حداقل مربعات معمولی) و R_{UR}^2 ضریب تعیین حاصل از مدل نامقید (روش داده های تابلویی) است. همچنین، N بیانگر تعداد واحدها، K تعداد متغیرهای توضیحی و T تعداد مشاهدات در طول زمان است. پس از تعیین استفاده از روش داده های تابلویی، با استفاده از آزمون هاسمن یکی از روش های اثرات ثابت^۱ و یا اثرات تصادفی^۲ برای برآورد مدل به صورت زیر مشخص می شود^۳:

$$H = \left[b_{FE} - \beta_{RE(GLS)} \right]' \psi^{-1} \left[b_{FE} - \beta_{RE(GLS)} \right] \quad (۳)$$

$$\psi = \text{Var} [b_{FE}] - \text{Var} \left[\beta_{RE(GLS)} \right]$$

لازم به ذکر است در تمام برآوردهای این مطالعه، با استفاده از آماره F و هاسمن،

1. Fixed Effect.

2. Random Effect.

3. Greene (2005), pp.298-302.

استفاده از روش داده‌های تابلویی به روش اثرات ثابت تأیید می‌شود که نتایج برآورد آن در جدول (۲) نشان داده شده است.

در جدول (۲) تأثیر امنیت اقتصادی و سایر متغیرهای مستقل معرفی شده بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب گروه عدم تعهد ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تأثیر شاخص‌های متغیر امنیت اقتصادی (ES، V&P، E&R و R&C) بر تولید مثبت و معنادار بوده و این نتیجه با کارهای پالتروویچ و پوپو^۱، هوین و جاکوچاوازا^۲، اوگور و داسگوپتا^۳ و کونگ^۴ همسو است. جنبه‌های متفاوت امنیت اقتصادی به روش‌های زیر می‌تواند بر تولید تأثیر مثبتی داشته باشد:

- وجود امنیت اقتصادی، فعالان اقتصادی را مطمئن می‌سازد که قوانین و راهبردهای تولیدی و تجاری، با تغییر رهبران سیاسی تغییر نمی‌کنند. این کار باعث ثبات خاطر فعالان اقتصادی درباره عدم تغییر شرایط برای برنامه‌ریزی در مورد تولید شده و زمینه را برای افزایش تولید فراهم می‌سازد.
- در صورت عدم امنیت اقتصادی، فعالیت‌هایی مانند اقتصاد زیرزمینی، رشوه‌خواری، رانت‌خواری رشد کرده و به هدایت منابع به فعالیت‌های غیرمولد منجر می‌شود. بنابراین، امنیت اقتصادی می‌تواند تولید را از طریق تخصیص بهینه منابع افزایش دهد.
- امنیت اقتصادی زمینه افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش تولید را فراهم کرده و این کار می‌تواند با وضع قوانینی رخ دهد که موجب تشویق فعالان اقتصادی برای شروع و یا ادامه کارهای اقتصادی شود.
- امنیت اقتصادی می‌تواند با ایجاد ثبات داخلی و خارجی کشور در نتیجه عدم درگیری‌های داخلی و خارجی، باعث اطمینان خاطر و آسایش خیال تمام افراد - چه داخلی و چه خارجی - شود. این کار با افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و همچنین جذب فناوری‌های پیشرفته در فرایند تولید رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد.

1. Polterovich and Popov (2007)

2. Huynh and Jacho-Chavez (2009)

3. Ugur and Dasgupta (2011)

4. Kong (2011)

- وجود یک محیط ناامن اقتصادی می‌تواند زمینه برای تبدیل دارایی‌های داخلی افراد به دارایی‌های خارجی فراهم کند و اقتصاد را با کمبود منابع داخلی مواجه کند که نتیجه آن می‌تواند کاهش تولید باشد.

جدول ۲- نتایج تخمین تأثیر امنیت اقتصادی بر رشد اقتصادی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
C	۱/۶۴*	۱/۶۵*	۱/۷۷*	۱/۷۲*	۱/۶*	۱/۶۴*	۱/۶۵*	۱/۶۱*
K	۰/۱۵*	۰/۱۶*	۰/۱۴*	۰/۱۵*	۰/۱۵*	۰/۱۶*	۰/۱۶*	۰/۱۶*
HC	۰/۳۱*	۰/۳۰*	۰/۳۳*	۰/۳۰*	۰/۳۱*	۰/۳۰*	۰/۳۰*	۰/۳۰*
FDI	۰/۰۶*	۰/۰۵*	۰/۰۶*	۰/۰۵*	۰/۰۵*	۰/۰۵*	۰/۰۵*	۰/۰۶*
RES	۰/۰۲*		۰/۰۲*		۰/۰۲*		۰/۰۱**	
ES	۰/۰۹**							
RES*ES		۰/۰۲*						
V&P			۰/۱۲*					
RES*(V&P)				۰/۰۲*				
E&R					۰/۰۸***			
RES*(E&R)						۰/۰۲**		
R&C		-۰/۰۶						
RES*(R&C)								۰/۰۱***
R ²	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹
تعداد کشورها	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
تعداد مشاهدات	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳	۷۷۳
آماره F	۹۷۶*	۱۲۱۴*	۱۰۸۰*	۱۲۱۸*	۹۹۸*	۱۲۱۷*	۱۰۱۹*	۱۲۱۰*
آماره هاسمن	۷۴/۱*	۴۳/۱*	۵۵/۲*	۴۳/۱*	۶۸/۷*	۴۲/۱*	۸۰/۱*	۴۳/۸*

* و ** و *** به ترتیب نشانگر معناداری در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد هستند.
منبع: یافته‌های تحقیق.

متغیر انباشت سرمایه فیزیکی متغیر دیگری است که تأثیر آن بر تولید بررسی شده است. همان گونه که در جدول (۲) نشان داده شد، تأثیر متغیر انباشت سرمایه فیزیکی (K) بر تولید مثبت و معنادار بوده و این نتیجه با کارهای لاندون لین و رابرتسون^۱ و ایواساکو و فوتاگامی^۲ همسو است. این متغیر یکی از مهم ترین متغیرهای مؤثر بر تولید است که همواره در تمام مدل های ارائه شده درباره رشد اقتصادی (از مدل های کلاسیک تا مدل های رشد درونزا) حضور دارد. این متغیر با ارائه امکانات لازم برای بسط فعالیت های اقتصادی موجود و فعالیت های سرمایه گذاری جدید می تواند تولید را افزایش دهد.

سرمایه انسانی (HC) متغیر دیگر مدل است که براساس جدول (۲) تأثیر مثبت و معناداری بر تولید داشته که این نتیجه با کارهای پولاسک و همکاران^۳، گول ژفسکا^۴، سوندی و ویشر^۵ نیگو^۶ همسو است. در ابتدا اقتصاددانان تنها از انباشت سرمایه فیزیکی به عنوان عامل تولید در کنار نیروی کار یاد می کردند اما با گسترش مفهوم سرمایه، سرمایه انسانی به عنوان یکی از مهم ترین انواع سرمایه و عامل تولید مطرح شد. این متغیر با افزایش توانایی انسان ها، موجب بهبود بهره وری کل عوامل تولید و افزایش تولید می شود. باید گفت هنگام طرح تأثیر سرمایه انسانی بر تولید، ضروری است هر دو طرف عرضه و تقاضای این متغیر را در نظر گرفت. در بیش تر مطالعاتی که این متغیر را به عنوان عامل تولید در نظر گرفته اند، به علت کمبود داده فقط طرف عرضه نیروی انسانی در نظر گرفته شده که آن هم عموماً توسط دولت ها پشتیبانی مالی می شود. اما اگر در جامعه ای تقاضای نیروی انسانی همگام با عرضه آن رشد نکند، شاهد تأثیر اندک و حتی منفی این متغیر بر رشد اقتصادی خواهیم بود. این امر بیش تر در کشورهایی رخ می دهد که ثروت های طبیعی فراوان دارند. در این کشورها به پشتوانه درآمدهای ناشی از فروش ثروت های نفتی، کم تر به عوامل جدید تولیدی دانش محور (از جمله سرمایه انسانی) توجه می شود و تولیدکنندگان بیش تر به عوامل سنتی تولید (که در مقایسه با عوامل جدید تولید

1. Landon-Lane and Robertson (2003, a,b).

2. Iwaisako and Futagami (2013).

3. Polasek et al. (2010).

4. Golejewska (2010).

5. Sunde and Vischer (2011).

6. Neagu (2012).

ارزان‌ترند) توجه دارند که اغلب وارداتی بوده و باعث برونزایی رشد اقتصادی و کاهش قدرت رقابت‌پذیری کشور می‌شود.

متغیر دیگری که تأثیر مثبت و معناداری بر تولید دارد، متغیر انباشت سرمایه مستقیم خارجی (FDI) است. این نتیجه با کارهای ارشدخان و علی‌خان، تیواری و موتاسو^۲ و بالتابائو^۳ همسو است. انباشت سرمایه همواره به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر تولید مطرح بوده که از منابع داخلی یا خارجی تأمین می‌شود. در ابتدا تصور می‌شد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تنها برای کشورهای مطرح می‌شود که برای تأمین پروژه‌های سرمایه‌گذاری میزان سرمایه داخلی پایینی دارند؛ اما با گذشت زمان و استفاده کشورهای توسعه‌یافته از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری، این نظریه کم‌رنگ شده و نظریات بعدی برای استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مطرح شد. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به ورود فناوری و انتقال دانش و مدیریت به کشورهای میزبان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اشاره کرد. این مورد بیش‌تر درباره کشورهای در حال توسعه صادق است. با توجه به این‌که سطح فناوری تولید این کشورها پایین بوده و عمدتاً وارداتی است، با جذب هرچه بیش‌تر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، علاوه بر تأمین مالی پروژه‌ها، فناوری جدید تولید و شیوه‌های جدید مدیریتی نیز به این کشورهای وارد خواهد شد.

بر اساس جدول (۲) تأثیر متغیر وجود فراوانی منابع طبیعی (RES) بر تولید مثبت بوده و این نتیجه با کارهای کاواکانتی و همکاران^۴، فان و همکاران^۵ و حمدی و سبیا^۶ همسو است. همچنین، این متغیر دو اثر مستقیم و غیرمستقیم بر تولید دارد: اثر مستقیم آن است که وجوه حاصل از فروش ثروت‌های طبیعی به‌عنوان یکی از منابع تأمین سرمایه برای سرمایه‌گذاری استفاده می‌شود؛ و اثر غیرمستقیم به مدیریت حاصل از فروش این منابع برمی‌گردد. بررسی مطالعات تجربی در زمینه تأثیر فراوانی منابع طبیعی بر تولید، نشان‌دهنده تأثیر مثبت اندک

1. Arshad khan and Ali khan (2011).

2. Tiwari and Mutascu (2011).

3. Baltabaev (2013).

4. Cavacanti et al (2011).

5. Fan et al (2012).

6. Hamdi and Sbia (2013).

(همچنان که در این مطالعه به دست آمد) و یا حتی منفی این متغیر بر تولید است که در این باره محققان دلایل زیر را ارائه داده‌اند:

- روابط پسین و پیشین ناشی از صادرات کالاهای اولیه به سایر بخش‌های اقتصادی در مقایسه با صنایع کارخانه‌ای ضعیف‌تر است؛ به طوری که صنایع کارخانه‌ای برخلاف منابع طبیعی، به تقسیم کامل‌تر کار و بهبود استاندارد زندگی می‌انجامد. بنابراین، تولید در کشورهای سرشار از منابع طبیعی غنی، کندتر است.
- وفور منابع طبیعی باعث رواج برخورد نادرست برخی دولت‌ها با اقتصاد شده است به طوری که از سیاست‌های اقتصادی همانند تجارت آزاد (که موجب رشد اقتصادی می‌شود) استفاده نمی‌کنند. بنابراین، برخی محققان ضعف سیاست‌گذاری اقتصادی را علت اصلی عملکرد ضعیف اقتصادهای با منابع طبیعی عنوان می‌کنند.^۱
- برخی اقتصاددانان اثرات اقتصاد کلان و تغییرات ساختار تولیدی در نتیجه یک شوک در بخش منابع طبیعی که به بیماری هلندی معروف شده است را مطالعه کرده‌اند. با این وجود، این چارچوب فکری تنها افزایش ارزش پول داخلی در فرایند تخصیص دوباره عوامل را توضیح می‌دهد بدون این که از مفاهیم بلندمدت رشد اقتصادی منتج شود. در حالت بیماری هلندی افزایش ارزش پول داخلی در اثر وفور منابع طبیعی باعث آسیب‌پذیری فرایند رشد صادرات می‌شود.^۲

بنابراین، کشورهای صادرکننده منابع طبیعی باید با بهبود مدیریت وجوه حاصل از فروش ثروت‌های نفتی، زمینه بسط بازار عوامل جدید تولید و گسترش اقتصاد دانش‌بنیان را فراهم ساخته و موجب درونزا شدن رشد اقتصادی شوند.

همان‌طور که در بخش معرفی مدل نیز ذکر شد، در این مطالعه اثر متقابل امنیت اقتصادی و ثروت‌های طبیعی نیز بر تولید بررسی شده است و نتایج برآورد نشان می‌دهد این اثر متقابل، مثبت و معنادار است. به عبارت دیگر، کشورهایی که ثروت‌های طبیعی دارند، در صورت داشتن سطح امنیت اقتصادی مناسب، مدیریت وجوه حاصل از فروش ثروت‌های طبیعی به خوبی شکل گرفته و اثرات مثبت این منابع بر تولید افزایش خواهد یافت.

1. Gylfason (2001). Sachs and Warner (2001).

2. Bravo-Ortega and Gregorio (2002).

جمع‌بندی و ملاحظات

در این مطالعه، تأثیر شاخص امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی در دوره ۲۰۱۱-۱۹۹۶ برای کشورهای منتخب عضو گروه عدم تعهد با استفاده از روش داده‌های تابلویی بررسی شد. در همین راستا برای نشان دادن متغیر امنیت اقتصادی، از شاخص‌های حکمرانی‌ای استفاده شد که توسط بانک جهانی ارائه می‌شود. و در نهایت، نتایج نشان‌دهنده این مطلب است که امنیت اقتصادی، تأثیر مثبت و معنادار بر تولید کشورهای مورد بررسی دارد. همچنین، سایر متغیرهای مستقل شامل انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، انباشت خالص جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی و ثروت‌های طبیعی، تأثیر مثبت و معنادار بر تولید داشته و براساس نتایج تخمین، تأثیر متقابل متغیرهای امنیت اقتصادی و ثروت‌های طبیعی بر تولید نیز مثبت و معنادار است. با توجه به نتایج به‌دست آمده در این مطالعه و در راستای افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد، حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان و داشتن رشد اقتصادی مستمر و باثبات، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- با توجه به تأثیر مورد انتظار متغیر امنیت اقتصادی بر متغیر تولید ناخالص داخلی، پیشنهاد می‌شود شاخص‌های شش‌گانه امنیت اقتصادی (شفافیت و پاسخگویی، ثبات سیاسی بدون حضور خشونت، اثربخشی دولت، کیفیت تنظیم‌گری مقررات، تأمین قضایی و کنترل فساد) بهبود و ارتقا یابند. این کار با برقراری ثبات در سیاست‌های اقتصادی هنگام تغییر رهبران سیاسی، همچنین اتخاذ سیاست‌های شفاف و کارازمینه را برای هرچه بیش‌تر رقابتی شدن اقتصاد و کاهش فساد فراهم می‌کند.
- با توجه به وجود شکاف فناوری بین کشورهای مورد مطالعه و کشورهای پیشرفته، و این امر که یکی از راه‌های پر کردن این شکاف، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است، پیشنهاد می‌شود با اخذ سیاست‌های مناسب زمینه برای جذب هرچه بیش‌تر این سرمایه‌گذاری‌ها در راستای ارتقای فناوری داخلی و حرکت به سوی اقتصاد دانش‌بنیان فراهم شود.
- گرچه سرمایه انسانی سبب بهبود بهره‌وری کل عوامل تولید و افزایش تولید می‌شود، اما چنانچه تقاضای نیروی انسانی همگام با عرضه آن رشد نکند، شاهد تأثیر اندک این متغیر بر متغیرهای کلان اقتصادی از جمله تولید خواهیم بود. این امر بیش‌تر

در کشورهایی رخ می‌دهد که مدیریت ثروت‌های فراوان طبیعی‌شان نامناسب است؛ زیرا در این کشورها به پشتوانه درآمدهای ناشی از فروش ثروت‌های طبیعی، کم‌تر به عوامل جدید دانش‌محور تولید (از جمله سرمایه انسانی) توجه می‌شود و تولیدکنندگان بیش‌تر به عوامل سنتی تولید (که در مقایسه با عوامل جدید تولید به دلیل اتخاذ راهبردهای نامناسب اقتصادی ارزان‌ترند) توجه می‌کنند؛ بنابراین، باید به‌طور جدی به گسترش بازار سرمایه انسانی از کانال اخذ سیاست‌های مناسب و هماهنگ سمت عرضه و تقاضای کلان اقتصادی در راستای تحقق اقتصاد دانش‌بنیان به‌منظور دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و باثبات پرداخت.

منابع

- اسدی، زیور؛ بهرامی، جاوید و طالبلو، رضا (۱۳۹۲)؛ «تأثیر پدیده نفرین منابع بر توسعه مالی و رشد اقتصادی در قالب الگوی پانل پویا»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ش ۳ (۱۰)، صص ۹-۲۶.
- الماسی، مجتبی و سپه‌بان قره‌بابا، اصغر (۱۳۸۸)؛ «بررسی رابطه سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری فیزیکی با رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۵۰»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۱۵ (۵۳)، صص ۱۵۷-۱۸۶.
- بشیری، عباس و شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۰)؛ «حکمرانی خوب، فساد و رشد اقتصادی»، دو ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، ش ۹ (۴۸)، صص ۶۹-۸۱.
- پرخیده، احمد و تاجیک، مهدی (۱۳۹۰)؛ «نقش و اهمیت امنیت اقتصادی در تأمین رشد و توسعه پایدار»، نامه اتاق بازرگانی، ش ۸۳ (۵۹)، صص ۱۳-۱۶.
- رنانی، محسن (۱۳۷۶)؛ بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات، تهران.
- رومر، دیوید (۱۹۸۶)؛ اقتصاد کلان پیشرفته، ترجمه مهدی تقوی، چاپ اول، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- جعفری صمیمی، احمد و اختیاری، شهرام (۱۳۸۸)؛ «تأثیر امنیت اقتصادی بر فرآیند رشد اقتصادی در کشورهای عضو کنفرانس اسلامی با تأکید بر ایران»، فصلنامه علوم اقتصادی، ش ۱ (۳)، صص ۹-۳۰.
- سبحانی، حسن (۱۳۷۱)؛ «بازدهی سرمایه‌گذاری‌های آموزشی»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۴۵، صص ۷۶-۸۹.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و پورجوان، عبدالله (۱۳۹۱)؛ «رابطه حکمرانی با شاخص‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورهای برگزیده»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۹ (۲)، صص ۵۳-۷۵.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و محمودی، عبدالله (۱۳۸۵)؛ «تعیین‌کننده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، ش ۳ (۵)، صص ۸۹-۱۲۶.
- شریف‌آزاده، محمدرضا و حسین‌زاده بحرینی، محمدحسین (۱۳۸۲)؛ «تأثیرپذیری

- سرمایه گذاری خصوصی در ایران از شاخص های امنیت اقتصادی (۱۳۷۹-۱۳۵۸)، نشریه نامه مفید، ش ۹ (۳۸)، صص ۱۵۹-۱۹۲.
- صادقی، مسعود و عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲)؛ «برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۴۵»، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، ش ۵ (۱۷)، صص ۷۹-۹۸.
- کميجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۷)؛ «تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی: در گروه کشورهای منتخب OPEC و OECD»، فصلنامه مدل سازی اقتصادی، ش ۲ (۲)، صص ۱-۲۴.
- کميجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۹)؛ «بررسی تأثیر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در ایران و کشورهای منتخب همسایه (ترکیه و پاکستان)»، فصلنامه مدیریت، ش ۷ (۲۰)، صص ۲۷-۴۱.
- Acemoglu, D., Simon, J., Robinson, J. A. & Yunyong, T. (2002); "Institutional Causes, Macroeconomic Symptoms: Volatility, Crises and Growth", *CEPR, Discussion Paper*, no. 3575.
- Acemoglu, D. & Robinson, J. (2012); "Why Nations Fail: Origins of Power, Prosperity and Poverty", <http://www.levine.sscnet.ucla.edu/general/aandriveview.pdf>
- Aghion, P. & Howitt, P. (1992); "A Model of Growth through Creative Destruction", *Econometrica*, no. 60 (2), pp. 323-351.
- Aidt, T., Dutta, J. & Sena, V. (2008); "Governance Regimes, Corruption and Growth: Theory and Evidence", *Journal of Comparative Economics*, no. 36(2), pp.195-220.
- Arshad khan, M. & Ali khan, SH. (2011); "Foreign Direct Investment and Economic Growth in Pakistan: A Sectoral Analysis", Pakistan Institute of Development Economics, *Working Paper*, no. 2011:67.
- Arezki, R., & Van der Ploeg, F. (2010); "Do Natural Resources Depress Income per Capita?", *CESifo, Working Paper*, no. 3056.
- Auty, R.M. (1994). "Industrial Policy Reform in Six Large Newly Industrializing Countries: The Resource Curse Thesis", *Journal of World Development*, no. 22(1), pp.45-53.
- Baldaccia, E., Hillmanb, A. L. & Kojo, N. C. (2003); "Growth, Governance, and Fiscal Policy Transmission Channels in Low-income Countries", *European Journal of Political Economy*, no. 20, pp. 517-549.
- Baltabaev, B. (2013). "FDI and Total Factor Productivity Growth: New

- Macro Evidence”, Department of Economics, Monash University, *Monash Economics Working Papers*, no. 27-13
- Barro, R. J. & Lee, J. W. (2012); “Educational Attainment Dataset,” www.barrolee.com.
- Bravo-Ortega, C. & De Gregorio, J. (2002); “The Relative Richness of the Poor: Natural Resources, Human Capital and Economic Growth”, Central Bank of Chile, *Working Paper*, no. 139.
- Campos, N. F. & Nugent, J. B. (1999); “Development Performance and the Institutions of Governance: Evidence from East Asia and Latin America”, *World Development*, no. 27(3), pp. 439-452.
- Carmignani, F., & Chowdhury, A. (2011); “The Development Effects of Natural Resources: A Geographical Dimension”, William Davidson Institute, *Working Paper*, no.1022.
- Cavacanti, T., Mohaddes, K. & Raissi, M. (2011); “Growth, Development and Natural Resources: New Evidence Using a Heterogeneous Panel Analysis”, *Journal of The Quarterly Review of Economics and Finance*, no. 51(4), pp. 305-318.
- Dias, J. & Tebaldi, E. (2012); “Institutions, Human Capital, and Growth: The Institutional Mechanism”, *Structural Change and Economic Dynamics*, no. 23(3), pp. 300– 312.
- Dunham, D. & Kelegama, S. (1997); “Does Leadership Matter in the Economic Reform Procces? Liberalization and Governance in Sri Lanka, 1989-93”, *World Development*, no. 25(2), pp. 179-190.
- Fan, R., Fang, Y. & Park, S.Y. (2012); “Resource Abundance and Economic Growth in China”, *Journal of China Economic Review*, no. 23(3), pp. 704-719.
- Fayissa, B. & Nsiah, C. (2010); “The Impact of Governance on Economic Growth: Further Evidence for Africa”, Department of Economics and Fianance, *Working Paper*, no. 2010-12.
- Flachaire, E., Garcia-Penalosa, C. & Konte, M. (2014); “Political Versus Economic Institutions in the Growth Process”, *Journal of Comparative Economics*, no. 42(1), pp. 212–229.
- Frawsen, G. & Josefsson, H. (2004); *FDI & Developing Countries, How To Attract Trans- National Corporation?*, School of Economics and Management, LUND University.
- Furman, J. L. & Hayes, R. (2004); “Catching Up or Standing Still?: National Innovative Productivity among ‘Follower’ Countries, 1978–1999”,

- Research Policy*, no. 33(9), pp.1329–1354
- Gilbert, J. (2003); “Trade Liberalization and Employment in Developing Economies”, *Economie Internationale*, no.2-3(94-95), pp.155-174.
- Golejewska, A. (2010); “Human Capital and Regional Growth Perspective”, Faculty of Economics, University of Gdansk, Poland, *Working Paper*, no. 1204.
- Gradstein, M. (2002); “Rules, Stability, and Growth”, *Journal of Development Economics*, no. 67(2), pp.471-484.
- Greene, W.H. (2005); *Econometric Analysis*, Fifth Edition, Macmillan Publishing Company, New York University.
- Grossman, G. M. & Helpman, E. (1991); “Trade, Knowledge Spillovers, and Growth”, NBER, *Working Paper*, no. W3485.
- Gylfason, Th. (2001); “Natural Resources, Education, and Economic Development”, *European Economic Review*, no. 45, pp. 847-859.
- Hall, R. E. & Charles I. J. (1999); “Why Do Some Countries Product so Much More Output per Worker than Other?” *Quarterly Journal of Economics*, no. 114 (1), pp. 83-116.
- Hamdi, H. & Sbia, R (2013); “The Relationship between Natural Resources Rents, Trade Openness and Economic Growth in Algeria”, *Journal of Economics Bulletin*, no.23(2), pp. 1649-1659.
- Hisamoglu, E. (2014); “EU Membership, Institutions and Growth: The Case of Turkey”, *Economic Modelling*, no. 38(1), pp. 211–219.
- Huynh, K.P. & Jacho-Chavez, D.T. (2009); “Growth and Governance: A Nonparametric Analysis”, *Journal of Comparative Economics*, no. 37(1), pp. 121-143.
- Iwaisako, T. & Futagami, K. (2013); “Patent Protection, Capital Accumulation, and Economic Growth”, *Journal of Economic Theory*, no.52(10), pp.631-668.
- Kangundu, P. (2006); “The Quality of Governance, Composition of Public Policy Research”, The World Bank, *Working Paper*, no. 3106.
- Knack, S. (2002); *Democracy, Governance and Growth*, University of Michigan Press.
- Kong, T. (2011); “Governance Quality and Economic Growth”, Australian National University, *Working Paper*, no. 537.
- Landon-Lane, J. & Robertson, P. (2003a); “Accumulation and Productivity Growth in Industrializing Economies”, Department of Economics of

- Rutgers University, *Working Paper*, no. 200305.
- Landon-Lane, J. & Robertson, P. (2003b); "Structural Change, Accumulation and Growth in Developing Economies", Royal Economic Society, *Royal Economic Society Annual Conference 2003*, No 129.
- Law, S. H and Lim, T. C. and Ismail, N. W. (2013); "Institutions and Economic Development: A Granger Causality Analysis of Panel Data Evidence", *Economic Systems*, no. 37(4), pp.610–624.
- Lucas, R. E. (1988); "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics*, no. 22(1), pp.3-42.
- Mankiw, N. G. & Shapiro. M. D. (1986); "Do We Reject Too Often? Small Sample Properties of Tests of Rational Expectations Models", *Economics Letters*, no. 20(2), pp. 139-145.
- Neagu, O. (2012). "Measuring the Effects of Human Capital on Growth in the Case of Romania", *Journal of Economics and Applied Informatics*, no. 1, pp. 83-92.
- Poirson, H. (1998); "Economic Security, Private Investment and Growth in Developing Countries", IMF, *Working Paper*, no. 9817.
- Polasek, W., Schwarzbauer, W. & Sellner, R. (2010); "Human Capital and Regional Growth in Switzerland", Institute for Advanced Studies, Vienna, *Economics Series*, no. 250.
- Polterovich, V. & Popov, V. (2007); "Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth", MPRA, *Working Paper*, no. 19152.
- Putterman, L. (2013), "Institutions, Social Capability, and Economic Growth", *Journal of Economic Systems*, 37(3): 345–353.
- Romer, P. M. (1990). "Endogenous Technological Change", *Journal of Political Economy*, no. 98(5), pp. 71-102.
- Sachs, J. D. & Warner, A. M. (2001). "Natural Resources and Economic Development: The Curse of Natural Resources", *European Economic Review*, no. 45, pp. 827-838.
- Sachs, J. D., Warner, A. M., Schmidt-Traub, G., Kruk, M., Bahadur, C., Faye, M. & McCord, G.(2004); "Ending Africa's Poverty Trap", *Brookings Papers on Economic Activity*, no. 35(1), pp. 117-240.
- Sarmidi, T., Siong, H.L., & Jafari, Y. (2012); Resource Curse: New Evidence on the Role of Institutions. MPRA, *Working Paper*, no.37206.
- Schultz, T. W. (1961); "Investment in Human Capital", *American Economic Review*, no. 51(1-2), pp. 163-184.

- Solow, R. M. (1956); "A Contribution to the Theory of Economic Growth", *The Quarterly Journal of Economics*, no. 70(1), pp. 65-94.
- Sunde, U. & Vischer, T. (2011); "Human Capital and Growth: Specification Matters, School of Economics and Political Science", University of St. Gallen, *Working Paper*, no. 1131.
- Tiwari, A. K. & Mutascu, M. (2011); "Economic Growth and FDI in Asia: A Panel-data Approach", *Journal of Economic Analysis and Policy (EAP)*, no. 41(2), pp. 173-187.
- Ugur, M. & Dasgupta, N. (2011); "Corruption and Economic Growth: A Meta-Analysis of the Evidence on Low-Income Countries and Beyond", MPRA, *Working Paper*, no. 31226.
- Usui, N. (1997); "Dutch Disease and Policy Adjustments to the Oil Boom: A Comparative Study of Indonesia and Mexico", *Resources Policy*, no. 23(4), pp. 151-162.
- World Bank (2012); <http://data.worldbank.org>.

پیوست ۱- اسامی کشورهای مورد مطالعه

الجزیره	گینه	پاکستان	اکوادور
آنگولا	هندوراس	پاناما	مصر
آذربایجان	هندوستان	پرو	اتیوپی
بحرین	اندونزی	فیلیپین	فیجی
بنگلادش	ایران	قطر	گابن
بلاروس	جامائیکا	رواندا	گامبیا
بلیز	اردن	عربستان سعودی	غنا
بنین	کنیا	سنگال	گواتمالا
بولیوی	کویت	سنگاپور	مراکش
بوتسوانا	لبنان	افریقای جنوبی	موزامبیک
بورکینافاسو	لسوتو	سرلانکا	نامیبیا
بروندی	لیبی	سودان	نپال
کامبوج	ماداگاسکار	سوازیلند	نیکاراگوئه
کامرون	مالاوی	سوریه	نیجر
چاد	مالزی	تانزانیا	نیجریه
شیلی	مالی	تایلند	عمان
کلمبیا	موریتانی	توگو	یمن
ساحل عاج	موریس	ترینیداد و توباگو	زامبیا
جمهوری دومنیکن	مغولستان	تونس	
ونزوئلا	امارات متحده عربی	اوگاندا	
ویتنام	ازبکستان	زیمبابوه	